بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه ۱۰8: ۱2 خرداد ۱۳۹۹

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

ما در جلسة قبل کلام شیخ انصاری را در اشکال به قاعدة لا ضرر ذکر کردیم که شیخ انصاری اشکال تخصیص اکثر را مطرح فرموده بودند و بعد در مقام پاسخ بر آمده بودند. در ضمن بحثی که ایشان مطرح می‌کنند یکی از پاسخ‌هایش این بود که ممکن است ما تخصیص اکثر را قبول نکنیم، هرچند کثرت موارد تخصیص یافته را می‌پذیریم. و ان سلّمت کثرته دارد.

اینجا یک بحثی مناسب است انجام بشود، آن این است که اصلاً قاعدة لا ضرر تخصیص‌بردار هست یا تخصیص‌بردار نیست. در کلمات علما، بعضی تقریبات وجود دارد که این قاعده را آبی از تخصیص قرار می‌دهد. اگر این قاعده آبی از تخصیص باشد دیگر بحث تخصیص اکثر را لازم نیست مطرح کنیم و اصلاً نمی‌شود تخصیص زد، حالا چه اکثر باشد، اکثر نباشد. حتی لازم نیست کثیر هم باشد. این نیازی نیست، بنابراین فکر می‌کنم این بحث قبل از بحث تخصیص اکثر مناسب بحث باشد.

در عبارت‌هایی که علما تعبیر می‌کنند فلان مثلاً حکم، آبی از تخصیص است، ابا از تخصیص به دو گونه بیان می‌شود. یک موقعی نفس حکم به گونه‌ای هست که ابا از تخصیص دارد، یک موقعی لسان حکم و نحوة بیان حکم به گونه‌ای هست که می‌خواهیم بگوییم آبی از تخصیص است. این دو تا با هم فرق دارد. حالا در ضمن بحث، بعضی از فرق‌هایش هم روشن می‌شود.

آقای سیستانی در بحثی که با مرحوم امام داشتند در مورد این‌که مرحوم امام قاعدة لا ضرر را نهی‌اش را نهی سلطانی می‌دانند، ایشان تعبیری دارند که می‌توانیم تقریبی برای قاعدة لا ضرر کأنّ قاعده‌ای هست که اباء از تخصیص دارد نفس حکم نه بیان حکم. تعبیر ایشان این هست: «لأن النهي عن الإضرار إنما يناسب أن يكون حكما كليا إلهيا لا حكما سلطانيا، لأن الإضرار بالغير ظلم عليه و قبح الظلم من القوانين الفطرية بل هو أوضح موارد التحسين و التقبيح العقليين...»

البته این بحثی که ایشان دارد تعبیر اضرار به غیر می‌کند، چون مرحوم امام این را نهی می‌گیرند به معنای حرمت اضرار به غیر می‌گیرند. ممکن است شخصی به صورت کلی‌تر بگوید. بگوید حکمی که شارع جعل می‌کند و این حکم ضرر به مکلف هست، اضرار شارع به مکلف هست. همچنان که اضرار یک مکلف به مکلف دیگری ظلم است، اضرار شارع به مکلف دیگر هم ظلم است. اینجوری کسی بخواهد تقریب کند. این یک بیان.

بیان دیگر این هست که بگوییم لسان حکم آبی از تخصیص است. که آقای سیستانی در همین بحث تخصیص اکثر قبل از ورود تفصیلی بحث تخصیص اکثر عبارتی را دارند که از بعض اعاظم نقل می‌کنند.

«بل ان مفاد لا ضرر بتبعه حكم امتناني فيكون آبيا عن التخصيص كقوله تعالى (مٰا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ) و من المعلوم إنه مخصص في جملة من الموارد.»

بعد ایشان اشکال می‌کنند: «و یرد علیه:

أولا: إنه لم يتضح كون العام الامتناني آبيا عن التخصيص إذا كان التخصيص في سياق الامتنان أيضا.

و ثانيا: إنه على تقدير ثبوت ذلك فبالامكان أن يكون خروج ما خرج منه على سبيل الحكومة دون التخصيص بأن تعتبر الزكاة مثلا حكما غير ضرري فيجب دفعها، و لسان الحكومة لا يمس باللسان الابي عن التخصيص لان صيغتها نفي الحكم بلسان نفي الموضوع، فهو لسان مسالم للعام على خلاف لسان التخصيص».

این عبارتی هست که ایشان اینجا دارند.

من قبل از این‌که وارد این بحث بشوم، یک توضیحات خارجی عرض می‌کنم، آن این است که بعضی وقت‌ها می‌گویند گاهی اوقات یک عام به دلیل تشدیدی که در آن عام وجود دارد این لسان تشدید از السنه‌ای هست که آبی از تخصیص است، مثلاً تشدیدات و تحدیداتی که در بحث حرمت ربا هست این باعث می‌شود که ما حرمت ربا را آبی از تخصیص بدانیم. از آن طرف بعضی موارد ربا جایز است، مثل ربا بین والد و ولد جایز هست و امثال اینها. اینها هم ممکن است که بگوییم این با وجودی که آن لسان آبی از تخصیص هست، ولی نحوة بیان جواز ربا بین الوالد و الولد به لسان حکومت است. لا ربا بین الوالد و ولده می‌گوید اصلاً زیاده‌ای که پدر و پسر بینشان رد و بدل می‌شود این زیاده نیست، کأنّ جیب پدر و پسر دو تا جیب نیست، جیب دو نفر نیست، دو تا جیب یک نفر هست کأنّ از یک جیب یک نفر پول خارج می‌شود به جیب دیگر آن وارد بشود، این زیاده اصلاً نیست، این تعبیری که در این روایت تعبیر شده به گونه‌ای هست با آن تشدیدات حرمت ربا سازگاری دارد. کأنّ حرمت ربا در مورد مواردی هست که زیاده باشد، ولی زیاده‌ای که بین والد و ولده است اصلاً زیاده نیست تا آن تشدیدات شامل حالش بشود. این کأنّ لسان، لسان حکومت که شد مانعی ندارد با آن لسان آبی از تخصیص هم سازگار هست. اینجا یک توضیح.

آقای سیستانی تعبیری مطرح فرمودند که عام امتنانی اگر مخصّصش خودش در سیاق امتنان باشد، عام امتنانی می‌تواند تخصیص بخورد. قیدی است، چنین قیدی زدند. ولی به نظر می‌رسد اصلاً این نیازی به این قید نبود، حالا این قیدی که ایشان زده حالا من یک مثالی بر این مطلب بزنم. فرض کنید که همین لا ضرر، یکی از مواردی را که به عنوان تخصیص لا ضرر ذکر شده زکات است که آقای سیستانی هم اینجا اشاره کردند. این تخصیص زکات را ما ممکن است بگوییم منافات با آن لسان آبی از تخصیص ندارد، چون هرچند زکات باعث می‌شود که ضرری به صاحب مال ایجاد بشود، زده بشود، ضرر به او زده می‌شود. ولی این ضرری که هست به دلیل این‌که نفعی برای مستحقین دارد، مستحقین را امتنانی در حق مستحقین هست، اینجا منافاتی ندارد با این لا ضرر، یعنی لا ضرر می‌گوید شما ضرر نمی‌توانید بزنید، چون منّت بر آن شخصی که مورد ضرر قرار می‌گیرد هست. ولی اگر این ضرر به خاطر این هست که به یک فقیر بیچاره‌ای چیزی برسد متوجه او بشود، آن منافاتی با این ندارد. اینجوری بخواهیم مطلب را بیان کنیم. ولی به نظرم نیازی نبود این اذا کان التخصیص فی سیاق الامتنان را اصلاً اینجا پایش را باید باز کنیم. این‌که اصلاً تخصیص یعنی چی؟ تخصیص یعنی ما به دلیل منفصل می‌فهمیم که آن عام از اوّل دایره‌اش محدود بوده. تخصیص به معنای کشف محدودیت دائرة عام از اوّل هست ولو به قرینة منفصل، تخصیص را اگر تخصیص به منفصل بگیریم، چون اینجا تخصیص به متصل باشد اشکالی نیست، این عمدتاً تخصیص را، تخصیص به منفصل را باید اشکال مطرح کرد. آن به وسیلة دلیل منفصل می‌فهمیم از اوّل این عام دایره‌اش محدود بوده، دایره‌اش وسیع نبوده. بحث این هست که این‌که شارع مقدس یک حکم امتنانی بار می‌کند، یک حکم امتنانی آورده است، آیا این حکم امتنانی یک حکم وسیعی بوده؟ یک حکم مضیّق بوده؟ امتنانی بودن اقتضاء ندارد که دایره‌اش حتماً وسیع باشد. ممکن است شارع مقدس به یک حکم امتنانی در یک دایرة مضیّقی جعل کرده باشد. حکم امتنانی حتماً باید در یک دایرة وسیع جعل کرده باشد چه معنایی دارد؟ مانعی ندارد که. البته یک مشکل کلی در مورد تخصیص به منفصل هست که وقتی مراد شارع عمومیت نیست، چرا مراد استعمالی و مراد تفهیمی عام هست. این مکلف را در خلاف واقع انداختن نیست. آیا این تأخیر بیان از وقت حاجت نیست؟ آن بحث اشکالاتی که در اقراء به جهل و تأخیر بیان از وقت و حاجت و امثال اینها در بحث مخصصات منفصل هست. حالا فرض این است که ما آنها را حل کردیم به هر وجهی از وجوه، آن اشکالات را برطرف کردیم. از آن جهت نمی‌خواهیم اشکال کنیم. از جهت امکان تخصیص به جهت امتنانی بودن حکم داریم بحث می‌کنیم. به جهت امتنانی بودن حکم اگر می‌خواهیم بحث کنیم، بحث این هست که حالا چون حکم امتنانی هست حتماً باید در یک دایرة وسیع جعل شده باشد، چه ملازمه‌ای دارد؟ ممکن است حکم امتنانی باشد، ولی در یک دایرة وسیعی جعل نشده باشد. و این وجهی ندارد که مجرد امتنانی بودن را ما دلیل بر این بگیریم که حکم نمی‌تواند. در همان قاعدة لا حرج هم ما جعل علیکم فی الدین من حرج این‌که این حکم امتنانی است، این‌که شارع مقدس حرج را جعل نکرده. حالا اگر امکان جعل صد تا حکم حرجی هست، این‌که آیا شارع ۵۰ تا حکم حرجی را جعل نکرده یا ۱۰۰ تا حکم حرجی را جعل نکرده، لا حرج با هر دو سازگار است. یک موقعی بحث، البته ظاهرش این هست که هیچ حکم حرجی نیست، فرض ما این نیست که ظهور دلیل در عمومیت نیست. نه ظهور دارد، ولی ما به قرینة منفصل اگر بفهمیم که این‌که شارع گفته که ما حرج جعل نکردیم، مثلاً در موارد غیر عامه است. مطالبی که خیلی مهم باشد مثل جهاد، مثل حج که اینها ولو حرجی باشد مکلف باید آنها را انجام بدهد. آیا اینجور مواردی که شارع مقدس یک حرج را جعل کرده باشد، یا مثلاً حرجی که مقدمٌ علیه باشد. اگر شخصی خودش را به حرج بیندازد، به دلیل یک معاملة حرجی کردن، یک معامله‌ای که نتیجة صحت آن معامله این است که مکلف به حرج می‌افتد، یک نذر و عهد و پیمان‌هایی با خدا می‌بندد که بخواهد به آنها عمل کند به حرج می‌افتد. اگر بگوییم شارع مقدس اینجور عقود و عهود را هم امضاء کرده، این معنایش این است که لا حرج در یک دایرة محدودی جعل شده. آن سعة که در نظر بدوی به نظر می‌رسید آن سعه مورد نظر شارع مقدس نیست. چه مانعی دارد این‌که حالا حکم امتنانی است حتماً باید آبی از تخصیص باشد، این وجهی ندارد، عرض کردم نیازی نیست که اذا کان التخصیص فی سیاق الامتنان را اینجا مطرح کنیم آنجوری که در کلام آقای سیستانی وارد می‌شود.

اینجا این توضیح را عرض بکنم بین دو تقریبی که ذکر کردیم، تقریب اوّل این بود که اصلاً اضرار به غیر ظلم است و قبح به ظلم من القوانین الفطریه است و این بیان دوم که لا ضرر امتنانی هست و لازمة امتنانی بودن ابا از تخصیص است این تفاوت هست. آن بیان اوّل این‌که نفس حکم آبی از تخصیص است، حتی با لسان حکومت هم که آقای سیستانی اینجا می‌خواهند تصحیح بکنند با لسان حکومت هم نمی‌شود ظلم را تصحیح کرد. چون مشکل، مشکل لسانی نیست، مشکل این است که لفظ حکم، حکمی هست که بر خلاف قانون فطری عقلی هست، این مشکل این است، اما مشکل وجه دوم این هست که مشکل، مشکل لسانی است، بنابراین مشکل لسانی را عرض کردم حالا باید دید که واقعاً حکمی که امتنانی هست آبی از تخصیص هست یا نیست، که عرض کردم ما دلیلی نداریم که حکم امتنانی آبی از تخصیص باشد.

اما آن وجه اوّلی را که آقای سیستانی مطرح کردند ممکن است یک نقضی به آن وارد بشود. آن نقض این است که شما می‌گویید اضرار به غیر ظلم است آیا واقعاً این‌که شارع مقدس زکات را جعل می‌کند، کسی که می‌گیرد این باعث می‌شود که به مزکّی که می‌آید زکات را از صاحب مال می‌گیرد به او ضرر می‌زند، آیا این مزکّی به صاحب مال ظلم کرده، خب شما ممکن است بگویید نه از اوّل شارع مقدس به مقدار زکات را ملک صاحب مال جعل نکرده، تشریع ملکیت به دست شارع است. شارع مقدس این مقدار زکات را ملک مستحقین قرار داده، به این نحو. اگر اینجور باشد، هیچ یک از احکامی را که شما ضرری می‌دانید، اصلاً دیگر قابل چیزی نیست، فرض کنید شما، همین مثال قضیة سمرة بن جندب، شما می‌گویید اگر شخصی کاری بکند که دیگری به اذیت بیفتد، ولی این کار به اعتبار این باشد که حق داشته باشد در انجام این کار، این ظلم نیست. این اشکالی ندارد و مانعی ندارد. اگر اینجوری بخواهید بیان کنید، اگر در همان مورد حدیث سمره شارع مقدس الناس مسلطون علی اموالهم بگوییم اطلاق دارد. اطلاق الناس مسلطون علی اموالهم اقتضاء می‌کند که انسان بر ملک خودش مسلط باشد، حق در ملک خودش داشته باشد، نسبت به ملک خودش حق داشته باشد ولو این حقی که انسان در ملک خودش دارد باعث بشود که دیگری به زحمت بیفتد، به اذیت بیفتد، ولی این به اعتبار این هست که شارع مقدس به اطلاق دلیل الناس مسلطون علی اموالهم یک حقی برای مالک در مال خودش فرض کرده. سمره که تمسک می‌کرد که لا استأذن، من استیذان نمی‌کنم، این مال من است و این مال من، من نسبت به این مال حق دارم، آن وقت استنادش صحیح بود، اشکالش صحیح بود. این را چجوری شما می‌خواهید توضیح بدهید؟ در واقع لا ضرر در این مقام هست، لا ضرر می‌خواهد تعیین کند که کی حق دارد، کی حق ندارد. لا ضرر تعیین ذی حق از غیر ذی حق هست. تبیینی که در اینجا وجود دارد، آن این است که لا ضرر می‌گوید اگر در جایی که استفاده از یک مالی مثلاً باعث بشود که دیگری به او ضرری وارد بشود اینجا حق برای صاحب مال جعل نشده است. این که شارع مقدس مثلاً برای سمره حق در استفادة از مالش جعل کرده باشد یا جعل نکرده باشد، عقل انسان چیز خاصی اینجا ندارد. لا ضرر صرفاً این نیست که با پذیرش ذی حق بودن یک نفر می‌خواهد بگوید که شما نمی‌توانید حق دیگری را از او سلب کنید. این‌که شخص حق دارد، حقش را نمی‌شود سلب کرد. یک حکم ارشادی می‌شود. حکم مولوی آنچنانی هم نمی‌شود خیلی چیز مهمی نیست. بلکه لا ضرر در یک مرحلة بالاتری می‌خواهد مطلب را دنبال کند. لا ضرر می‌خواهد بگوید که حقوقی که افراد دارند، این حقوق مضیّق است به این‌که منشاء ضرر به دیگری نباشد. بنابراین فرض کنید اضرار به غیر اگر اضرار به غیر به خاطر این باشد که شارع مقدس برای من حقی قرار داده است که من وقتی دارم این حق خودم را ازش استفاده می‌کنم لازمة استفادة از این حق متضرر شدن دیگری هست. اینجا چه ظلمی، من در واقع از حق خودم استفاده می‌کنم. این‌که آیا من در جایی که استفاده کردن از حق من و استفاده کردن از مال من منشاء بشود که به دیگری ضرری وارد بشود، نقصانی وارد بشود، حرّیت و آزادی که دیگری در مالش، در جانش، در عرضش، در آبرویش داشته باشد آن از بین برود، آیا شارع مقدس در اینجا برای من حق استفاده از مال خودم را جعل کرده یا جعل نکرده، این چیزی نیست که عقل انسان نسبت به آن حکمی داشته باشد. بنابراین این‌که ما تصور کنیم که اضرار به غیر حرمتش یک امری هست به مناط ظلم است و یک امری هست که واضح است یک موقعی اضرار به غیر در جایی که اصلاً من حق نداشته باشم، همین‌جوری بخواهم به غیر اضرار وارد کنم خب ظلم است. بحث عمده این است که آیا شارع مقدس برای من متصرّف در مال، فرض کنید ما در شخصی که در خانة خودش یک طبقة بالا می‌سازد، این وقتی سه طبقه شد، ساختمان بغلی که دو طبقه است نورش کم می‌شود. من که مالک زمین هستم می‌توانم روی زمین خودم هر مقداری که می‌توانم ساختمان بسازم. آیا این‌که من اگر ساختمان بسازم به نحوی که خانة دیگری نورش از بین برود، آیا همچین حقی دارم یا همچین حقی ندارم، این را ما چجوری می‌توانیم؟ اگر ما چه ممکن است شخص قائل بشود که من حتماً ممکن، ممکن است بگویم اشکالی ندارد، شما می‌توانید حق دارید ساختمان خودتان هر مقداری که می‌خواهید ساختمان بسازید. هر چند مقدار طبقه که می‌خواهید ساختمان بسازید. این را حق دارید. اینجا اگر شارع مقدس یک حقی برای من قائل بشود این حق ولو منشاء می‌شود که دیگری متضرر بشود آیا این اشکالی دارد؟ یا مثلاً در مواردی که من یک مغازه‌ای جایی می‌زنم باعث می‌شود مغازة بغلی کساد بشود. خب به او ضرر زدم. آیا اینجور مواردی که با تصرّف در مال دیگری متضرر می‌شود، که ظاهراً هم آقایان اینها را، همه را اشکالی نمی‌کنند. یک شخصی اینجا دارد خودش یک محصول جدیدی می‌آورد. این محصول جدید که می‌آورد. یک مثال واضح‌تری بزنم، یک مغازه‌داری هست که خیلی خوش رفتار است، این خوش رفتاری‌اش باعث می‌شود که همة مشتری‌ها بیایند جذب او بشوند، ارزان می‌دهد. با مشتری‌ها خوب تا می‌کند. باعث می‌شود. این باعث می‌شود مشتری‌هایی که قبلاً می‌رفتند سراغ مغازة بغلی، سراغ این آقا بروند. آیا اینجور موارد که ظاهراً هم جایز است، ظاهراً خلافی نباشد در این‌که اینجور موارد جایز است، آیا اینجا این یک نوع ضرر به غیر زدن هست. آیا اینجا ظلم به غیر هست؟ نه این ظلم به دیگری تلقی نمی‌شود چون یک نوع حقی برای من در این‌که خوش‌رفتار باشم، این‌که خوب رفتار کنم، شارع قرار داده. البته این یک مشکله‌ای هم اینجا هست، حالا بعداً باید یک قدری در موردش صحبت کنیم که فرق بین آن نحوة مورد حدیث سمره که سمره با استفاده کردن، یعنی برای سرکشی به مال خودش، برای استفادة بهینه از مال خودش، استیذان نمی‌گرفته است و خودش را ذی حق می‌دانسته است. با مواردی که یک مغازه‌دار با خوش‌رفتاری خودش، با خوب تا کردن خودش باعث می‌شود مغازه‌دار بغلی بازارش کساد بشود، این مورد سمره حرام است و مورد مغازه‌دار جایز هست، فرق اینها چی است؟ و ضابطه‌اش چی است؟ در نتیجه در آن مورد میانی که مثال زدم آیا اگر من ساختمانی بسازم که باعث بشود که نور ساختمان بغل گرفته بشود، این جایز هست، جایز نیست. در چه محدوده‌ای این جواز و عدم جواز هست. حالا اگر نور طرف را بگیرد، هوای طرف را بگیرد، زیبایی خانة بغلی را. من در ساختمانی که می‌خواهم بسازم یک رنگی به کار ببرم که باعث بشود ساختمان بغلی از چشم‌ها بیفتد، خیلی ساختمان زیبایی بسازم، باعث بشود ساختمان بغلی از اعتبار بیفتد. آیا اینها اشکال دارد؟ اشکال ندارد؟ ضابطه‌اش چی است که کجاها من تصرف در مالم ولو به متضرر شدن همسایه بینجامد جایز هست و کجا جایز نیست. به هر حال اینها یک چیزی هست که باید تعیین ضابطه بتوانیم بکنیم. علی ای تقدیر غرضم این هست که اگر در جایی می‌گوییم که شارع مقدس اضرار به غیر را مجاز شمرده است، در جایی که یک حقی برای من قائل شده است. با اثبات حق دیگر اضرار به غیر اشکالی ندارد. عرض کردم در جایی که زکات واجب می‌کند، زکات در واقع حق قائل شدن برای فقراست. این‌که برای فقرا حق قائل می‌شود یعنی اضرار به غیر هست. بحث سر همین هست که اصل، این اضرار است. حالا باید یک مقداری روی این بحث کرد که این‌که ما لا ضرر می‌گوییم به چه نحو باید این را تحلیل کرد. یک چیزی که ذاتاً یک شخصی که یک چیز عقلایی هست، یک نکتة عقلایی، کسی که یک مالی را احراز می‌کند این مال را مالک می‌شود. من احرز ملک. کسی که یک معامله‌ای می‌کند سودی برایش حاصل می‌شود این را مالک می‌شود. عقلا معامله را منشاء مالکیت مشتری نسبت به تمام آن مبیع می‌دانند. آن چیزی را که من احراز می‌کنم، چیزی که من احیاء می‌کنم، کل این را من مالک هستم. ولی شارع مقدس اگر بیاید بگوید که در معدن، اگر شما معدنی را به دست آوردید، یک پنجمش را مالک نیستید. اگر بیاید بگوید که اینجا ضرر زده. یعنی ضرر به این اعتبار که آن چیزی را که ذاتاً عقلاءً در ملک من داخل می‌شده، شارع کاری کرده است ک در ملک من وارد نشود. این ضرر است دیگر. آیا این ضرری که شارع مقدس در اینجور موارد هست، این ضرر ظلم است؟ به نظر نمی‌رسد که اینجور موارد بتوانیم اینجور ضررها را ظلم بدانیم. این اضرار به غیری که اینجا مطرح هست به این نحو هست که شارع یک همچین حقی برای شخص قائل نمی‌شود، جایی که اضرار به این هست آن چیزی که لو لا تجویز شارع یک شیءای ملک یک شخصی بود، با تجویز شارع آن ملک دیگر ملکش نیست. این اضرار به غیر است. یعنی حکمی است که باعث می‌شود که مکلّف متضرر بشود. نقصانی در مالش حاصل بشود. ولی مانعی ندارد. فعلاً در مقام بحث ضابطه‌اش نیستم، بحث من این هست که این‌که یک شخصی لو لا تجویز شارع مالک یک مالی باشد، شارع کاری بکند که این مال را شخص مالک نباشد، خب به او ضرر زده است دیگر. من عقلاءاً وقتی یک معدنی را استخراج می‌کنم، کل معدن باید ملک من باشد. ولی شارع مقدس می‌آید می‌گوید نه کل معدن ملک شما نیست، یک پنجمش باید خمس بدهید. این یک پنجمی که به عنوان خمس در این مال قرار داده شده است، اضرار به صاحب مال است، به او ضرر است دیگر، ولی این ضرر ظلم نیست. چون هر ضرری، اگر ضرر به معنای این‌که با حفظ مالکیت شخص، با حفظ حق داشتن شخص بگوییم بتواند جلوی رسیدن مالک به ملکش را بگیرد، جلوی رسیدن حق‌دار به حقش برسد خب این ظلم است. ولی بحث اضرارهایی که ما داریم این شکلی نیست. بحث اضرارها این هست که شارع مقدس می‌آید کاری می‌کند که من اصلاً ذی حق نباشم. این به من ضرر زده، ولی این ضرری نیست که ظلم باشد. بنابراین این‌که بگوییم قاعدة لا ضرر، قاعده‌ای هست که تخصیص‌بردار نیست، این مطلب درست نیست. نه قاعدة لا ضرر این‌که تعیین می‌کند که چه کسی حق دارد، چه کسی حق ندارد، این یک قاعده‌ای نیست که تخصیص بردار نباشد. حالا به تناسب در احکامی، یک بحثی مرحوم شیخ در رسالة لا ضررش مطرح کرده، از مرحوم نراقی یک اشکالی را طرح می‌کند که مرحوم نراقی اشکال کردند که ضرر جایی هست که شخص دیگری را یک ضرری به او بدهد و در مقابل نفعی متوجه‌اش نکند، دنیویاً و یا اخرویاً متوجهش نکند. بنابراین در مواردی که مثلاً یک وضوی ضرری هست، این وضوی ضرری ممکن است اینجا بگوییم ضرر صدق نمی‌کند، ولو مکلّف اینجا با خریدن یک آب از دیگری برای گرفتن وضو متضرر می‌شود، ولی ثواب اخروی که اینجا وجود دارد، این ثواب اخروی جابر این ضرر هست دیگر نفع ضرر متدارک اصلاً ضرر نیست ولو به تدارک اخروی و اطلاق ادلة وجوب وضو باعث می‌شود اثبات کند که اینجا وضو واجب هست، واجب که شد ثواب را ثابت می‌کند، ثواب را هم که ثابت کرد باعث می‌شود که مکلّف اینجا بگوییم متضرر نشده است. این اشکالی است که مرحوم نراقی مطرح کرده بود، در مقام پاسخ بر آمده که مرحوم شیخ می‌فرمایند که هم در اشکال اشکال هست، هم در پاسخ. حالا پاسخ مرحوم نراقی را نقل نمی‌کنم و جواب مرحوم شیخ را هم نمی‌خواهم نقل کنم، ولی غرضم خود اشکال را هم که اشکال می‌کند، مرحوم شیخ می‌فرماید که مراد از ضرر، ضرر دنیوی است. یعنی اضرار به غیر ولو در آخرت جبران بشود این اضرار، اضراری هست که در شریعت منفی هست. اضرار منفی در شریعت، اضرار دنیوی هست ولو با ثواب اخروی همراه باشد. بنابراین اصل اشکال، اشکال ناتمامی است. این بیان هم که روشن باشد، روشن است که با این بیان دیگر اصل آن اضرار به غیر را که ما می‌خواستیم بگوییم ممکن است ما بگوییم که اضرار شارع به مکلّف آن اضراری هست که مصداق ظلم است، از یک جهت دیگری هم ممکن است این پاسخ داده بشود که اگر شارع مقدس به مکلفین تکلیفی می‌کند که این تکلیف باعث متضرر شدن مکلّفین هست، چون در آخرت ثوابی در قبال این تکلیف به آنها وارد می‌کند این دیگر نقص متدارک هست. نقص متدارک مصداق ضرر نیست که آن ظلم هم تلقی بشود اگر ما ضرر را هم از آن اشکال قبلی هم رفعیت بکنیم، این‌که بیان آقای سیستانی را در مورد اضرار به غیر ظلمٌ بخواهیم این را تعمیم بدهیم در اضرار شارع با ایجابات و تحریمات نسبت به مکلف بگوییم این هم اضرار شارع به مکلف هست، بنابراین مصداق ظلم است، بنابراین از این جهت هم ممکن است بگوییم که اگر هم اضرار یک مکلف به مکلف دیگری را ظلم تلقی بکنیم، اضرار شارع به مکلف اینجا ظلم تلقی نمی‌شود.

محصّل عرضی که در اینجا داشتیم این است که اصل جعل حکم ضرری، اصل جعل حکمی که حقی برای غیر قائل بشود، شارع مقدس که این حق باعث بشود که دیگری به وسیلة این حق متضرر بشود. این اشکال عقلی ندارد، بنابراین قاعدة لا ضرر تخصیصش مانعی ندارد در بعضی موارد شارع مقدس حقی جعل کرده باشد، حتی در مواردی که شخص به دیگری ضرر هم می‌زند برای من حق قائل شده باشد، اشکال عقلی ندارد و تخصیص‌بردار هست. حالا در چه مواردی این جعل وجود دارد، وجود ندارد و این موارد تخصیصش چقدر هست، چقدر نیست، آنها بحث‌هایی هست که بعداً باید بحث بکنیم، بنابراین اصل غیر قابل تخصیص بودن قاعدة لا ضرر مطلب درستی نیست. قاعدة لا ضرر تخصیص‌بردار هست. البته مشکل تخصیص اکثر یک مشکل دیگری است که باید آن را مطرح کنیم و پاسخ‌هایی که اینجا مطرح شده آنها را مورد بررسی قرار بدهیم. ان‌شاءالله در جلسة آینده به آن خواهیم پرداخت.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الاطهار

پایان